طریقه یا فن مثنوی

محمد حسنین، عبدالنعیم

طریقه یا فن مثنوى از فنون شعرى است که ابتکار آن منسوب بایرانیهاست و متاخرین‏ عرب آن را از ایرانیان گرفتند و«مزدوج»نامیدند.صاحب هفت آسمان‏1از قول مصنف‏ میزان وافى نقل میکند که:«متقدمین عرب در نظم بجز قطعات و قصائد چیز دیگرى‏ نداشتند و متاخرین سایر فنون شعر از قبیل فن رباعى که موسوم به فن دو بیت و مزدوج‏ که معروف به مثنوى است از ایرانیان اقتباس نمودند».

صاحب معجم‏2در تعریف مثنوى چنین میگوید:«شعریست که بناء آن بر ابیات‏ مستقل مصرع باشد و شعراء عجم آنرا مثنوى خوانند از بهر آنک هر یک بیت را دو قافیه‏ لازم است و این نوع در قصص مطول و حکایات درازکى نظم آن بر قافیتى معین متعذر باشد استعمال کنند»و آنچه صاحب معجم گفته با گفته‏هاى دیگران تطبیق میشود.3 و مثنوى عبارت از نظمى است که هر یک از ابیات آن داراى دو قافیه باشد.از حیث قافیه‏ ممکن است با بیت پیش یا بعد ارتباط و تشابهى نداشته باشد.

شعر مثنوى داراى هفت وزن معروف مى‏باشد که دوتاى آنها را«هزج مسدس»و دوتاى‏ دیگر را«رمل مسدس»و یکى را«سریع»و یکى را«خفیف»و دیگریرا«متقارب‏ مثمن»میگویند4.در بحرهاى بزرگ مانند«هزج تام»و«رجز تام»شعرها را مثنوى‏ نمیگویند5.ایرانیها این طریقه از نظم را مخصوص اشعار منظومات«حماسى»و«غنائى» (1)-مولوى آقا على احمد على:هفت آسمان ص 4

(2)-محمد بن قیس الرازى:المعجم فى معاییر اشعار العجم ص 308

(3)-مولوى آقا على احمد على در کتاب خود موسوم به هفت آسمان ص 4 از کتاب المیزان الوافى‏ فن مثنوى را این‏طور تعریف مینماید«مثنوى در نزد ایرانى‏ها ابیاتى است که از حیث وزن‏ یکسان باشد و هر یک از مصراع‏هاى آن با مصراع دیگرى که در مقابل آنست در قافیه وفق بدهد.»

همچنین تعریف دیگرى از کتاب«بدایع الافکار»مینویسید«مثنوى در لغت آنست که‏ چیزى را که منسوب باثنین یعنى دوتا باشد میگویند و در اصطلاح شعرى عبارت از آن است که‏ مصراع هر بیت مستلزم قافیه جداگانه باشد و لذا داراى دو قافیه است که آنرا مزدوج هم میگویند»

(4)-مولوى آقا على احمد على:هفت آسمان ص 5 نقل از المیزان الوافى و مجمع صنایع و هفت‏ قلزم و دریاى لطافت و مخزن الفوائد

(5)-مولوى آقا على احمد على:هفت آسمان ص 5 نقل از کشاف الاصطلاحات برگزیدند و ظن غالب آنست که این طریقه را براى رهائى از قیود قافیه‏هاى یکسان در منظومات طولانى که ممکن است بهزاران بیت بالغ گردد اختیار نمودند چه در اینگونه‏ منظومات پیروى از یک قافیه معین امرى محال بنظر میرسد.

شاعرى که اشعار خود را بطریقهء مثنوى بنظم میآورد آزاد و از قیود قافیه یکسان‏ در امان است و این امر موجب سهولت و وسعت فن مثنوى گردیده است و از اینجهت براى‏ وصف مناظر طبیعى و مجسم نمودن داستانها و وقایع تاریخى و شرح نواحى مختلف فردى‏ و اجتماعى زندگانى شایستگى دارد همچنانکه شاعر در همچو حالتى نیازمند بنظم ابیات‏ معینى نیست و با این ترتیب میتواند هزاران بیت را در یک منظومه بخصوص بنظم آورد و منظومه هم در حکم کتاب علمى خوش تالیفى که داراى مقدمه و متن موضوع و پایان باشد شبیه‏تر میگردد.

استاد شبلى نعمانى مثنوى‏1ها را باقسام زیر منقسم ساخت:

1-مثنوى‏هاى حماسى یا تاریخى:مثل شاهنامهء فردوسى و اسکندرنامهء نظامى.

2-مثنوى‏هاى عشقى:مثل خسرو و شیرین نظامى

3-مثنوى‏هاى قصصى:مثل هفت پیکر نظامى و هشت بهشت امیر خسرو

4-مثنوهاى اخلاقى:مثل حدیقهء سنائى و مخزن الاسرار نظامى.

5-مثنوى‏هاى تصوفى فلسفى:مثل مثنوى مولانا جلال الدین رومى و جام‏جم اوحدى مراغى.

هریک از بحور مثنوى در یک موضوع بخصوص اشتهار یافته است مثلا بهر هزج شایسته‏ اظهار الفت و عاشقى است زیرا در این وزن دو سبب و یک وتد موجود است که نغمه‏ میدهد.از این‏رو هزجها را از دل‏پذیرترین آوازها میابیم و دو منظومهء خسرو و شیرین و لیلى و مجنون نظامى باین بحر یعنى هرج نظم گردیده است.و بحر متقارب مثمن بعلت‏ تقارب اسباب و اوتادش درخور اشعار حماسى است چه نغمات آن شباهت ببانک پهلوانان و و صداى طبلهاى جنگى و چکاچک نیزه‏ها دارد و از این جهت براى تحریک احساسات‏ سربازان مؤثر میباشد و شاهنامه فردوسى و اسکندرنامهء نظامى بدین بحر وارد شده است‏ و بحر رمل با حالات شادى و غم متناسب است در صورتیکه بحر خفیف بعلت کوتاهى مقاطعش‏ براى رقص و حرکات نشاطانگیز متناسب میباشد.ولى بحر سریع بجهت کثرت اسباب و کمى اوتادش براى توصیف احساسات معنوى و عواطف درونى شایسته میباشد و پیش از مثنوى‏هاى نظامى مثنوى‏هاى چندى نظم گردیده است از قبیل«وامق و عذراى»عنصرى‏ و شاهنامه و یوسف و زلیخاى فردوسى و ویس و رامین فخر الدین گرگانى و حدیقة الحقائق‏ سنائى و مصباح رشیدى رشید الدین وطواط و تحفة العراقین خاقانى.و چون نوبت نظامى‏ رسید خمسهء معروف خود را که گاهى بگنج‏هاى پنج‏گانه موسوم میشود بنظم درآورد و نظامى را امام فن مثنوى گفتند زیرا از هیچ شاعر ایرانى بقدر نظامى در شعر پیروى‏ نشده است و صنعت و استحکام و دقت در فن داستانسرائى باو ختم گردیده.